

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

موضوع پایانامه:

جریان‌شناسی احزاب و گروه‌های سیاسی عربی در عراق، بعد از سقوط صدام حسین

استاد راهنما:

جناب دکتر هادی آجیلی

استاد مشاور:

جناب دکتر حسین دهشیار

نگارش:

آرام ولدییگی

پایانامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد

سال تحصیلی:

۱۳۹۲

تقدیر و شکر

از کلیه کسانی که من را در انجام این پژوهش یاری رسانده‌اند به خصوص

جناب دکتر مادی آجیلی و جناب دکتر حسین دهمیار

کمال تشکر را دارم

چکیده:

پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که "ویژگی‌های هویتی و عقیدتی جریان‌های سیاسی عربی در عراق بعد از سقوط صدام حسین باعث برجسته شدن چه عناصری در رفتار سیاسی آنها شده است؟" پاسخ مطرح شده در قالب فرضیه پژوهش بر این اساس است که "عنصر قومیت و هویت‌های فروملی عناصر اصلی تعیین‌کننده رفتار سیاسی جریان‌های سیاسی عربی بعد از سقوط صدام حسین می‌باشد که این عوامل مرجح بر منافع ملی عراق می‌باشند." عراق به عنوان موجودیت ساختگی ناشی از منافع استعمار بریتانیا، در طول هشت دهه از حیاتش قبل از سقوط صدام پروژه‌ی ملت‌سازی شکست خورده‌ای را نیز تجربه کرده است. برای چهارچوب نظری این پژوهش از نظریه "سنگوارگی ارزشی" استفاده کرده‌ایم، این نظریه اشعار می‌دارد که عراق عرب در غیاب هویت ملی یکپارچه، بستر آن همچنان مستعد برای ادامه حیات عناصر ازلی و غیر اکتسابی همچون قبیله، خانواده، ناحیه، مذهب... است. بعد از سقوط صدام نظام سیاسی کشور به سیستم پارلمانی تبدیل شد و احزاب و گروه‌های سیاسی که شاکله اصلی جریان‌ات سیاسی عربی را تشکیل می‌دادند به بازیگران اصلی حیات سیاسی کشور تبدیل شدند. این دوره همچنین مصادف با جنگ خونین فرقه‌ای میان سنی و شیعه است. در عراق بعد از صدام چهار جریان که عبارتند از اسلام‌گرای شیعی، سنی‌گرا، سکولار و اپوزیسیون برانداز در سیاست کشور نقش اصلی را بر عهده داشته‌اند که به علت نبود هویت عراقی، تداوم حیات عناصر ازلی و رقابت سنگین و حتی جنگ داخلی میان شیعی و سنی... در طول ده سال گذشته عنصر اصلی و مبنای رفتارشان منبعت از عوامل قومی و فروملی بوده است و این امر تمامی وجوه کشور را حتی در خارج از حیات سیاسی را در بر گرفته است. مبنای رفتار این جریان‌ات عرب در درجه اول ناشی از هویت فرقه‌ای یعنی مذهب و سپس عناصری همچون قومیت عربی، قبیله، خانواده... بوده است که این امر مرزهای هویتی و روانی فروملی را به مرزهای واقعی و بر روی زمین تبدیل کرد و زمینه را برای انشقاق و تفکیک هرچه بیشتر جامعه مهیا نموده است. این جریان‌ات همواره پتانسیل این امر را داشته‌اند که منافع ملی عراق را فدای منافع فرقه‌ای و فروملی خود سازند و آنچه برای اینها از ارزش تهی بوده، ملت عراق و منافع آنان است. همچنین این پژوهش در قالب چهار فصل در پی به آزمون گذاشتن فرضیه تحقیق است.

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات تحقیق

۲	بیان مسئله.....
۷	اهداف تحقیق.....
۸	سوالات تحقیق.....
۸	فرضیه ی تحقیق.....
۸	ضرورت و اهمیت تحقیق.....
۹	محدودیات تحقیق.....
۹	روش پژوهش.....
۱۱	ادبیات و پیشینه ی تحقیق.....
۱۴	سازماندهی پژوهش.....
۱۵	شیوه جمع آوری داده ها.....
۱۵	مفاهیم و تعاریف آنان.....
۱۷	چهارچوب نظری.....
۱۷	"ماهیت حیات در عراق: سنگوارگی ارزشی"

فصل دوم: جریان اسلام گرای شیعی

۲۳	پیشگفتار.....
۲۶	حزب دعوه اسلامی.....
۲۶	مقدمه.....
۲۶	تاریخچه.....

۳۱ بعد از سال ۲۰۰۳ و مشارکت در پروسه سیاسی
۳۶ پایه های هویتی و عقیدتی
۴۰ جنگ داخلی کشور بعد از ۲۰۰۳ و نقش حزب در آن
۴۱ انتخابات
۴۲ انتخابات شوراهای استانی ۳۱ ژانویه ۲۰۰۹
۴۳ انتخابات پارلمانی ۷ مارس ۲۰۱۰
۴۴ مجلس اعلاء اسلامی عراق
۴۴ مقدمه
۴۵ تاریخچه
۴۸ بعد از سال ۲۰۰۳ و مشارکت در پروسه سیاسی
۵۳ پایه های هویتی و عقیدتی
۵۵ جنگ داخلی کشور بعد از ۲۰۰۳ و نقش حزب در آن
۵۸ انتخابات:
۵۸ انتخابات شوراهای استانی ۳۱ ژانویه ۲۰۰۹
۵۹ انتخابات پارلمانی ۷ مارس ۲۰۱۰
۶۰ جنبش صدر
۶۰ مقدمه
۶۱ تاریخچه
۶۴ بعد از سال ۲۰۰۳ و مشارکت در پروسه سیاسی
۶۸ پایه های هویتی و عقیدتی
۷۱ جنگ داخلی کشور بعد از ۲۰۰۳ و نقش حزب در آن

انتخابات	۷۵
انتخابات شوراهای استانی ۳۱ ژانویه ۲۰۰۹	۷۵
انتخابات پارلمانی ۷ مارس ۲۰۱۰	۷۶
مرجعیت	۷۸
مقدمه	۷۸
ریشه خارجی مراجع، عربیت و غیر عرب بودن آنها	۷۹
مراجع بعد از سال ۲۰۰۳	۸۰
آیت الله العظمی علی سیستانی	۸۰
آیت الله بشیر نجفی	۸۳
آیت الله محمد اسحاق فیاض	۸۴
آیت الله محمد سعید حکیم	۸۵
آیت الله کاظم حائری	۸۵
جمع بندی	۸۷

فصل سوم: جریان سنی گرا

پیشگفتار	۹۱
حزب اسلامی عراق	۹۳
مقدمه	۹۳
حزب از آغاز تا کنون	۹۳
سقوط صدام، بازگشت حزب اسلامی به عراق	۹۵
پایه های هویتی و عقیدتی	۱۰۰
جنگ های فرقه های کشور بعد از ۲۰۰۳ و نقش حزب در این جنگ ها	۱۰۱
انتخابات	۱۰۲

- انتخابات شوراهای استانی ۳۱ ژانویه ۲۰۰۹..... ۱۰۲.....
- انتخابات ۷ مارس ۲۰۱۰..... ۱۰۳.....
- جبهه گفتگوی میهنی عراق..... ۱۰۴.....
- منشأ و بسترهای ظهور و تشکیل جبهه..... ۱۰۴.....
- ورود رسمی به سیاست و مشی فرقهای جبهه..... ۱۰۷.....
- پایه های هویتی و عقیدتی..... ۱۰۹.....
- انتخابات..... ۱۱۰.....
- انتخابات شوراهای ستانی ۳۱ ژانویه ۲۰۰۹..... ۱۱۰.....
- انتخابات پارلمانی ۷ مارس ۲۰۱۰..... ۱۱۱.....
- ائتلاف حدبا..... ۱۱۲.....
- مقدمه..... ۱۱۲.....
- منشأ و بسترهای ظهور و تشکیل ائتلاف..... ۱۱۳.....
- ترکیب و آرایش قوای داخلی حدبا..... ۱۱۸.....
- پایه های هویتی و عقیدتی..... ۱۱۹.....
- رابطه با حزب منحلہ بعث و مشارکت در جنگ داخلی..... ۱۱۹.....
- انتخابات..... ۱۲۰.....
- انتخابات شوراهای استانی ۳۱ ژانویه ۲۰۰۹..... ۱۲۰.....
- انتخابات ۷ مارس ۲۰۱۰..... ۱۲۱.....
- جمع بندی..... ۱۲۲.....

فصل چهارم: جریان سکولار و جریان اپوزیسیون برانداز

- بخش اول: جریان سکولار..... ۱۲۵.....

مقدمه	۱۲۵
حزب وفاق وطنی عراق و ائتلاف العراقیه	۱۲۶
بسترهای زمینه ساز تشکیل وفاق وطنی	۱۲۶
وفاق بعد از ۲۰۰۳ و تشکیل ائتلاف العراقیه	۱۲۸
وفاق، العراقیه و گرایش بیشتر به فرقه گرایی	۱۳۱
پایه های هویتی و عقیدتی	۱۳۴
انتخابات	۱۳۵
انتخابات شوراهای استانی ۳۱ ژانویه ۲۰۰۹	۱۳۶
انتخابات پارلمانی ۷ مارس ۲۰۱۰	۱۳۶
جمع بندی	۱۳۸
بخش دوم : جریان اپوزیسیون برانداز	۱۳۹
مقدمه	۱۳۹
حزب بعث از تشکیل تا دهه هشتاد	۱۴۰
حزب بعث از دهه هشتاد تا سقوط صدام	۱۴۴
بعثزدایی و شروع مقاومت	۱۴۶
دستگیری صدام و جانشینی الدوری	۱۴۸
مشارکت بعثی های سابق در سیستم	۱۴۹
بنیادهای فکری:	۱۵۰
جمع بندی	۱۵۲
فصل پنجم: نتیجه گیری	
منابع	۱۶۰

۱۶۰.....منابع فارسی

۱۶۳.....منابع عربی

۱۶۴.....منابع انگلیسی

فصل اول: کلیات تحقیق

بیان مسئله

عراق به عنوان یکی از کشورهای مهم منطقه که عنوان قلب خاورمیانه و دروازه شرقی جهان عرب را یدک می‌کشد همواره آستان تحولات، خشونت‌ها و کشمکش بوده است به طوری که در چندین دهه گذشته این کشور همواره عاملی برای دگرگونی‌های عظیمی چه در سطح داخلی و چه در سطح منطقه‌ای بوده است، که آخرین حلقه از این تحولات و تطورات روی داده در جامعه عراق را می‌توان در حمله نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا به این کشور در سال ۲۰۰۳ دید که در طی آن ضمن دگرگونی در مناسبات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی... درون این کشور، تعادل قوا را نیز در سطح منطقه به شدت به هم ریخت. ما در صدد بررسی تحولات منطقه‌ای ناشی از اشغال عراق نیستیم ما در پی خوانشی به تحولات بخشی از جامعه داخلی عراق بعد از سقوط صدام حسین هستیم و اینکه بازیگران جدید عرصه قدرت در داخل این بخش از جامعه براساس چه ملاک و یا ملاک‌هایی به عمل و رفتار سیاسی دست زده‌اند.

عراق به صورت یک کشور و از لحاظ نظریه‌های جدید سیاسی پدیده‌ای است که با فروپاشی امپراطوری عثمانی و به ترتیب سیاسی و نظامی بریتانیا تأسیس شد. (سیف‌زاده، ۱۳۷۹: ۴۶) استعمار بریتانیا در راستای منافع خود و به صورت اجباری سه ولایت ناهمگون بغداد متشکل از اعراب سنی، بصره متشکل از اعراب شیعی و موصل متشکل از کردها را در یک کشور به نام عراق با هم تلفیق کرد. تا سال ۱۹۲۰ این گروه‌های سه-گانه (شیعی، سنی و کرد) تجربه زندگی مشترک در چهارچوب یک دولت مدرن مشترک را نداشتند در حالی که همه آنها تحت حاکمیت عثمانی بودند. (غبرا، ۱۳۸۱: ۱۵۱-۱۳۵)

این تلفیق اجباری بریتانیا برای تشکیل عراق با آوردن پسر شریف حسین مکه، یعنی فیصل برای پادشاهی کشور تازه تأسیس که تا آن روز خاک آن را ندیده بود به اوج فصاحت رسید. از آن پس عراق به ملک سنی-های این کشور تبدیل شد و اکثریت جامعه یعنی شیعیان و کردها از سیاست کشور کنار گذاشته شدند.

در طول دهه بیست سده بیستم یعنی زمان تشکیل دولت عراق هیچ نشانی از احساسات ملی در عراق وجود نداشت. ایده یک ملت عرب حتی در میان عرب زبانان این کشور به سختی مشاهده می‌شد این افراد نسبت به عشیره^۱ خود، روستای خود، شیخ مذهبی خود و نسبت به مردم سوریه و مصر که از آن چیزی نشنیده بودند احساس وفاداری می‌کردند. (Wimmer, Winter 2004) همان‌طور که کارل اولری خاطر نشان می‌سازد بسیاری از عراقی‌ها، هویت‌های محلی خود را نخستین و اصلی‌ترین اصطلاح موجود می‌دانند. (کاکایی، ۱۳۸۸) و

^۱ -clan

آنچه که اصلاً محلی از اعراب ندارد هویت عراقی و عراقی بودن است این مسئله در دوران تشکیل عراق تاکنون به وضوح مشهود است.

عراق از لحاظ قومی و مذهبی، ملتی متنوع است که در بهترین شرایط هم احساس وحدت ملی اندکی دارند. (Byman, Summer 2003) در چنین فضایی که به واسطه اجبار خارجی کشوری متولد شده است و یک بخش از آن یعنی اقلیت سنی به رهبری آن برگزیده شده است، رژیم به سیاستی متوسل شد که از آن انتظار می‌رفت و آن هم سیاست همگون‌سازی اجباری اقلیت‌های گوناگون - که در واقع اکثریت بزرگ جمعیت عراق را تشکیل می‌دادند - در قالب جریان عمده "عرب‌گرایی" و به طور تلویحی "اسلام سنی" را در دستور کار خود قرار داد. گروه‌های عرب‌گرای سنی در ارتش و ادارات دولتی و بعدها به طور گسترده در دوران حزب بعث به تدریج سایر گروه‌های قومی و مذهبی را از کار برکنار کردند. حرکت عراق به سمت عرب‌گرایی و به طور تلویحی اسلام سنی و محروم شدن دیگر از قدرت سیاسی سبب ظهور و تشدید ملی‌گرایی کردی و شیعی‌گرایی سیاسی شد. این سیاست همگون‌سازی اجباری در سراسر سال‌های تشکیل عراق تا ۲۰۰۳ ادامه داشته است و آن هم با هدف ایجاد هویتی مشترک به نام عراق، که تاکنون نیز چیزی از آن دیده نمی‌شود.

ملک فیصل اولین حاکم عراق در سال ۱۹۳۲ اظهار تأسف کرد و گفت: از عراق چیزی باقی نمانده جز توده‌ای غیر واقعی از انسان‌ها، افرادی که از هر نوع ایده‌ی وطن‌پرستانه محروم هستند لبریز از سنت‌ها و پوچی‌های مذهبی هستند و به هیچ پیوند مشترکی تعلق ندارند. اظهار تأسف فیصل در باره عراق در حال حاضر نیز صادق است هویت عراقی نسبت به نسل‌های گذشته ضعیفتر است.

سیاست همگون‌سازی اجباری بعد از روی کار آمدن صدام در ژوئن ۱۹۷۹ به اوج خود رسید. برای نمونه در قیام شیعیان ۱۹۹۱ متعاقب حمله هم‌پیمانان به عراق برای آزادسازی کویت، تانک‌های رژیم به سرپرستی حسین کامل داماد صدام وارد کربلا شدند در حالی که پرچم‌هایی با خود حمل می‌کردند که روی آنها نوشته شده بود: "لا شیعه بعد الیوم"^۱ این خود سند ملموسی از دیدگاه رهبران کشور به اکثریت جامعه بود. سرکوب خونین شیعیان در پایان جنگ اول خلیج فارس از سوی صدام حسین شکاف میان اعراب شیعه و سنی را بیشتر و عمیقتر کرد.

^۱ - یعنی: بعد از این روز شیعه‌ای وجود نخواهد داشت.

نکته دیگری که باید آن را مورد اشاره قرار داد این موضوع است که کشمکش‌های هویتی در عراق حتی به سطحی خردتر از درگیری‌های قومی و مذهبی گرایش پیدا کرده است. تا جایی که کنار گذاشتن سنیان از قدرت در دوره صدام شامل سنی‌های شهرنشین نیز می‌شد و روز به روز کنار گذاشتن آنها افزایش می‌یافت، صدام حسین در یک چرخش ایدئولوژیک از منشور حزب بعث اعلان کرد که قبایل نماینده ناب‌ترین ارزش‌های واقعی ملت مانده دلاوری و غرور ملی به شمار می‌آیند. عصام الخفاجی تحلیل‌گر مسائل توسعه معتقد است که رژیم بعث شکاف‌های قومی، فرقه‌ای، قبیله‌ای و مذهبی را کشف نکرد و آن را درست نکرد، اما این شکاف‌ها را همیشگی، دائمی و تشدید کرد و غلبه بر آنها را غیرممکن نمود. (Dai, January 2009)

در آوریل ۲۰۰۳ عراق به اشغال آمریکا درآمد و حکومت نزدیک به سه دهه صدام حسین و بیش از هشت دهه اهل سنت این کشور به پایان رسید. پل برمر حاکم آمریکایی عراق بعد از چند روز از ورودش به این کشور در ماه می در طی احکامی به این شکل عمل کرد برپایه فرمان شماره یک تمام اعضای وابسته به حزب بعث - مقامات بلند پایه - حق نصب به عنوان مقام حکومتی را ندارند در ۲۳ آوریل فرمان شماره دو خود را نیز صادر کرد و تمام ارتش و دستگاه استخبارات بعث را منحل ساخت. این دو تصمیم آتش جنگ از پیش آماده شده را مهیا ساختند، در نتیجه در نخستین ماه‌های بعد از اشغال عراق یک ساختار قدرت فروملی که تاکنون تحت پرچم دستگاه‌های امنیتی حزب بعث و نظام متمرکز خود را پنهان کرده بود آشکار گشت رهبران قبیله‌ای، شورای ریش سفیدان روستایی و محلی و مهمتر از همه سازمان مذهبی و فرمانطقه‌ای روحانیون شیعه از عناصر این ساختار قدرت فروملی به شمار می‌آید. سرنگونی رژیم بعث و کلیه دستگاه‌های وابسته موجب به وجود آمدن خلأیی عمیق در داخل ساختار سیاسی و نیز اجتماعی شد. در نتیجه این تحولات برای اولین بار فضای برای ورود کامل تمام هویت‌های فرقه‌ای، مذهبی و قومی فراهم شد. سنی‌ها که قدرت را از دست داده بودند به مقاومت گسترده‌ای دست زدند، شیعیان نیز فرصت را غنیمت شمردند و قدرت را قبضه کردند. این شروع دورانی است که تقسیم ذهنی و روانی عراق را به واقعیتی تبدیل کرد که در دوره‌ی معاصر آن بی سابقه بوده است به حدی که در پایتخت آن برای جلوگیری از کشتار سنی به دست شیعه و شیعه به دست سنی، نیروهای ائتلاف مجبور به ایجاد دیوار بتنی^۱ برای تمایز میان آنها شدند.

کنترل عراق برای اولین بار از زمان اشغال عراق توسط عثمانی در ۱۵۳۳ میلادی در اختیار شیعیان قرار گرفت. عراق اولین کشور عربی خواهد بود که آشکارا به یک کشور شیعی تبدیل

^۱ - دیوار عظیمه مناطق سنی و شیعه را از هم مجزا می‌ساخت.

شد. (Nasr, summer 2004: 7-24) شیعیان به واسطه اینکه اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند به آسانی قدرت را قبضه کردند همین امر یکی از عوامل مقاومت گسترده‌ی سنی‌ها بود. هویت‌های فرقه‌ای و قومی که در طول سال‌ها و دهه‌های گذشته به واسطه حاکمیت شدید سنی‌ها، آنچنان مجال بروز نداشت بعد از اشغال عراق به حد اعلای خودنمایی رسیدند.

خیلی‌ها معتقد بودند عراق بعد از صدام به مدلی موفق از حاکمیت و اداره جدید برای کل منطقه تبدیل خواهد شد ولی تحولات سال‌های بعد این مسئله را به فراموشی سپرد و عراق ضمن آنکه به الگوی منطقه تبدیل نشد به میدانی برای جنگ داخلی و تصفیه حساب‌های فرقه‌ای تبدیل شد. میدان این نبرد خونین و درگیری‌های سنگین مرکز و جنوب عراق یعنی ولایت‌های سابق بصره‌ی شیعی و بغداد سنی بود. آغاز این پژوهش در اینجا کلید می‌خورد، یعنی چه بسترهایی در این بخش از جامعه عراق وجود دارند که آن را به میدان درگیری میان یک ملت تبدیل می‌کند و زمینه را برای جنگ داخلی فراهم می‌کند؟ چرا در مناطق عربی عراق که منطقه مورد پژوهش ماست به میدان بحران تبدیل شد؟

این پژوهش درصدد بررسی احزاب و گروه‌های سیاسی عربی در عراق بعد از صدام حسین است یعنی درصدد شناخت بخش عربی عراق چه عرب شیعی و چه عرب سنی است این منطقه شامل چهارده استان می‌باشد. ما در این پژوهش در پی شناخت کردها و سایر اقلیت‌های موجود در عراق و احزاب آنها نیستیم ولی به طور کلی کردها در بخش شمالی کشور یعنی در استان‌های اربیل، سلیمانیه، کرکوک، دهوک و بخش‌هایی از دیاله، موصل و صلاح‌الدین ساکن هستند.

منطقه مورد پژوهش ما شامل ولایت‌های سابق بصره و بغداد می‌باشد که به لحاظ مذهبی به دو بخش سنی و شیعه تقسیم می‌شود. در مناطق جنوبی دجله و فرات، اکثریت قریب به اتفاق ساکنان آن شیعه هستند که به لحاظ دینی مسلمان و به لحاظ هویتی عرب محسوب می‌شوند. با این حال در شهر بصره به عنوان یکی از مهمترین شهرهای شیعه نشین، اقلیت سنی مهمی حضور دارند. پایتخت عراق یعنی بغداد، یک چهارم ساکنان کشور را در خود جای داده است. شیعیان اکثریت جمعیت پایتخت را تشکیل می‌دهند اما در گذشته سنی‌های عرب بیشترین تعداد جمعیتی در بغداد بودند. (علاوی، ۲۰۰۹: ۲۷۸) شیعیان در ۹ استان جنوبی^۱ عراق اکثریت را تشکیل می‌دهند علاوه بر این جمعیت قابل ملاحظه‌ای از استان دیاله شیعه نشین است همچنین اقلیت کوچکی شیعه در

^۱-در استان‌های بابل، بصره، ذیقار، کربلا، مثنی، میسان، نجف، قادسیه و واسط.

استان صلاح‌الدین وجود دارد. به طور کلی شیعیان نزدیک به ۶۰ درصد جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند و در منطقه مورد بررسی پژوهش یعنی مناطق عربی عراق جمعیت شیعیان بیش از هفتاد درصد است.

در مناطق شمالی رود فرات، اکثریت قریب به اتفاق ساکنان، سنی مذهب هستند. در شمال رود دجله - واقع در شمال بغداد به استثنای الدجیل و بلد که مناطق شیعه نشین محسوب می‌شوند - سنی‌ها در اکثریت قرار دارند. در موصل که بر رود دجله واقع است، اکثریت جمعیت را سنی‌های عرب تشکیل می‌دهند. هرچند تعداد زیادی از کردها نیز در نواحی شرقی رود دجله واقع در موصل سکونت گزیده‌اند. به علاوه می‌توان به تعداد نسبتاً قابل توجه مسیحیان در این شهر اشاره کرد. (همان) عرب‌های سنی‌ها به طور گسترده در سه استان انبار، موصل و صلاح‌الدین حضور دارند و همچنین در دیاله اکثریت استان را تشکیل می‌دهند و در بغداد و کرکوک اقلیت بزرگی هستند. سنی‌های عراقی جمعیتی در حدود بیست درصد کل کشور را تشکیل می‌دهند و در منطقه مورد پژوهش یعنی مناطق عربی عراق جمعیتی در حدود سی درصد را شامل می‌شوند.

در ژانویه ۲۰۰۵ اولین انتخابات پارلمانی در عراق بعد از صدام برگزار شد و پس از آن قانون اساسی تدوین شد - اگرچه مورد حمایت بیشتر سنی‌ها واقع نشد - و سیستم عراق به "جمهوری دموکراتیک پارلمانی فدرال" تبدیل شد. (دستور جمهوری‌العراق). بر این اساس از یک طرف به واسطه سیستم پارلمانی کشور و از طرف دیگر خود قانون اساسی عراق در ماده ۳۹، بند اول (همان) که آزادی تأسیس احزاب و گروه‌های سیاسی را در این کشور تضمین می‌کند نقش احزاب سیاسی به شدت برجسته می‌شود یعنی بررسی عراق بعد از صدام بودن شناخت احزاب و آن‌جریانی که این احزاب در بطن آن فعال هستند به امری غیرممکن تبدیل می‌شود.

پژوهش ما از اینجا شروع می‌شود از یک طرف منطقه مورد بحث کانون بحران‌های عراق بعد از صدام بوده است از طرف دیگر احزاب و گروه‌های عرب عراقی به واسطه نقشی که در ساختار قدرت این مناطق دارند و همچنین این مسئله که آنها بر حسب قانون اساسی بازیگران اصلی حیات سیاسی این کشور هستند، پس این سوال مطرح می‌شود که رویه و منشأ رفتار این صاحبان اصلی قدرت در بعد از صدام چه مسئله و چه مواردی بوده است؟ این نکته کانون این پژوهش را تشکیل می‌دهد: در عراق بعد از صدام که در آن منازعات مذهبی و قومی... به اوج خود رسیده است احزاب و گروه‌های سیاسی عربی این کشور که هر کدام در درون جریانی کلان قرار دارند در درجه اول چگونه رفتار کرده‌اند و عامل تعیین‌کننده‌ی رفتار آنها چه بوده است؟ در نتیجه بعد از بررسی نحوه‌ی رفتار احزاب، نحوه عملکرد و رفتار جریان کلانی که این احزاب وابسته به آن هستند نیز مشخص می‌-

شود. پس بدون بررسی عامل رفتار و مشی احزاب نمی‌توانیم به عوامل اصلی تعیین‌کننده رفتار جریان‌های سیاسی بعد از صدام پردازیم. بررسی رفتار احزاب مقدمه دستیابی ما به نحوه رفتار جریان‌ها خواهد بود.

ما در وهله اول به جریان‌شناسی احزاب می‌پردازیم برای نمونه حزبی مثل صدر که در صدد حمایت از حقوق شیعیان کشور است در چه جریان کلانی قرار می‌گیرد چه عواملی باعث می‌شوند در درون این جریان قرار بگیرند؟ جریان‌شناسی عبارت است از: شناخت فرآیند شکل‌گیری یک اندیشه به همراه بررسی مبانی فکری، اعتقادی و دیدگاه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دسته‌ای از احزاب، گروه‌ها و جناح‌های سیاسی که دارای همسویی در مواضع، رویکردها و گفتمان‌ها باشند.

براین اساس ما جریان‌های عراق بعد از صدام را به واسطه مشی احزاب، پایه‌های هویتی و عقیدتی و تلاش آنها در راستای احقاق حقوق بخشی از جامعه و مردم عراق در قالب چهار جریان اصلی تقسیم کرده‌ایم که عبارتند از "جریان اسلام‌گرای شیعی" که احزابی و طیف‌هایی را شامل می‌شود که در صدد حمایت و تثبیت حقوق شیعیان در عراق هستند. "جریان سنی‌گرا"، "جریان سکولار" و "جریان اپوزیسیون برانداز". بعد از مشخص کردن این جریان‌ها که بیشتر احزاب عراقی در قالب این چهار جریان سازمان یافته‌اند به بررسی احزاب در درون آنها خواهیم پرداخت، در نتیجه بررسی رفتار احزاب در درون این جریان‌ها، عوامل تعیین‌کننده رفتار این جریان کلان نیز خود به خود مشخص می‌شود.

پس ما در طول پژوهش به بررسی احزاب و عوامل تعیین‌کننده رفتار آنها در بطن تحولات عراق بعد از ۲۰۰۳ در راستای جریان کلانی که به آن وابسته هستند خواهیم پرداخت.

اهداف تحقیق

اهداف متعددی را می‌توان برای انجام این تحقیق برشمرد. از جمله شناخت بهتر و همه‌جانبه‌تر از کشور عراق و پروسه سیاسی این کشور بعد از سقوط رژیم صدام حسین، شناخت عوامل مؤثر در سیستم سیاسی کشور و متغیرهای اثرگذار بر رفتار احزاب و جریان‌های سیاسی کشور، بررسی روند ملت‌سازی در عراق و بازتاب آن در رویه، کارکرد، استراتژی احزاب... را می‌توان نام برد. ولی هدف اساسی و اولیه این پژوهش بررسی متغیرهای مؤثر بر رفتار احزاب عرب عراقی در دوره مورد پژوهش است.

سوالات تحقیق

سوال اصلی:

- ویژگی‌های هویتی و عقیدتی جریان‌های سیاسی عربی در عراق بعد از سقوط صدام حسین چه تأثیری بر رفتار سیاسی آنها داشته است؟

سوالات فرعی:

- رابطه احزاب و گروه‌های سیاسی عربی بعد از سقوط صدام حسین با همدیگر چگونه می‌باشد؟
- مشارکت این احزاب در جنگ داخلی چگونه و به چه میزان بوده است؟

فرضیه‌ی تحقیق

- عنصر قومیت و هویت‌های فراملی عامل اصلی تعیین‌کننده رفتار سیاسی جریان‌های سیاسی عربی بعد از سقوط صدام حسین می‌باشد که این عوامل مرجح بر منافع ملی عراق می‌باشند.

متغیر مستقل و وابسته

متغیر مستقل: عنصر قومیت و هویت‌های فراملی

متغیر وابسته: رفتار سیاسی جریان‌های سیاسی عربی در عراق

ضرورت و اهمیت تحقیق

عراق همواره به عنوان یکی از کشورهای مهم و مؤثر منطقه مطرح بوده است از طرف دیگر کشورمان در طول چند دهه گذشته و یا به طور بهتر می‌توان گفت که از زمان تشکیل کشور عراق تاکنون بیشتر کشمکش را با این همسایه‌ی خود داشته است در همین راستا شناخت کشور عراق برای محافل سیاسی و آکادمیک

کشورمان از اهمیت به سزایی برخوردار است از طرف دیگر بعد از سقوط حکومت صدام حسین و اشغال عراق، حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این کشور دگرگون شده است سیستم سیاسی این کشور به مدل پارلمانی و دموکراتیک تبدیل شده است در این چنین سیستم سیاسی ای احزاب و جریانات سیاسی مهمترین نقش و عنصریت را در حیات سیاسی کشور بازی می کنند پس از یک طرف به علت اهمیت اساسی این کشور و از طرف دیگر نقش عنصری احزاب و جریانات سیاسی در این کشور هدف اساسی این تحقیق شناخت احزاب و جریانات سیاسی این کشور می باشد و اینکه متغیرها و بایسته های تأثیرگذار در رفتار و مشی آنها چه عامل و یا عواملی هستند است.

محدودیات تحقیق

این پژوهش با چند محدودیت مواجه بوده است از جمله به علت کمی و در بعضی موارد فاقد هرگونه رفرنس و منبعی درخور و شایسته بوده ایم به نحوی که بیشتر مطالب این پژوهش از مصادر غیر فارسی از جمله انگلیسی و عربی استفاده شده است. از دیگر موارد می توان به عدم دسترسی به جامعه مورد پژوهش اشاره کرد در صورتی که دسترسی به جامعه عراق برای این پژوهش لازم بود ولی به دلایل متعدد این امکان فراهم نشد در نتیجه این امر پروسه پژوهش را تا اندازه ای با کاستی مواجه کرد. از محدودیت های دیگر کمی و ضیق وقت را هم می توان برشمرد.

روش پژوهش

روش مقایسه ای¹

جریان شناسی احزاب و گروه های سیاسی عرب در عراق بعد از سال ۲۰۰۳ مستلزم سه امر است در ابتدا شناخت کامل این احزاب و سپس بررسی آن جریانی که این احزاب از سال ۲۰۰۳ تاکنون در بستر آن فعال بوده اند و در پایان مشخص کردن عوامل تعیین کننده رفتار این احزاب و جریانات است. هر سه این موارد ما را ناگزیر به انتخاب روشی می نماید که در پرتو آن به پاسخی جامع به مسائل مطروحه در بالا رهنمون سازد و آن هم چیزی نیست جزء روش مقایسه ای. ما به واسطه ی روش مقایسه ای می توانیم به وجوه تشابه و تمایز این احزاب و جریانات و همچنین عوامل اصلی تعیین کننده در رفتار آنها پی ببریم.

¹ - Comparative method

تعیین مرزهای روش مقایسه‌ای کاری دشوار به نظر می‌رسد ولی مقایسه در علوم سیاسی کاری بسیار عادی است. برینگتون و نوریس در یک تحلیل انتشار یافته در سال ۱۹۸۸ چنین بیان داشتند که سیاست مقایسه‌ای وسیع‌ترین تخصص در علوم سیاسی بریتانیا است، (Berrington and Norris, 1988) هدف ما داخل شدن در مجادلات معنایی نیست و از این رو تعریف ریچارد رز را از روش مقایسه‌ای را بر می‌گزینیم. روش مقایسه‌ای به نظر رز ارائه "نوعی مدرک تجربی در تلاش برای مقایسه نظام‌مند و آشکار پدیده‌های سیاسی" می‌باشد. (Rose, 1991:439) ما در این تحقیق از روش مقایسه‌ای مد نظر ریچارد رز استفاده می‌کنیم.

به طور منطقی روش مقایسه‌ای می‌تواند در مقایسه میان کشورها (ارسطو به مقایسه میان دولت-شهرهای گوناگون یونان پرداخت و هرودوت به مقایسه‌ی جهان یونانی و غیر یونانی پرداخت)، در مقایسات درون‌کشوری (مثلاً توضیح تفاوت‌های سیاسی عمومی میان پنجاه ایالت آمریکا) یا در طول زمان (مقایسه‌ی رفتار رای دهنده‌گان در بریتانیا در دهه ۶۰ و حال حاضر) مورد استفاده قرار گیرد

دلیل عمده استفاده از روش مقایسه‌ای منعکس‌کننده ماهیت اساسی پژوهش در علوم اجتماعی است، بدین معنا که چون تقریباً هرگز نمی‌توان از روش تجربی استفاده نمود پس باید از روش‌های دیگر از جمله روش مقایسه‌ای بهره برد. به دو دلیل تحلیل مقایسه‌ای امری ضروری است: اول برای اجتناب از قوم‌مداری در تحلیل و دوم برای ایجاد آزمون، و در نهایت دوباره شکل‌دهی نظریه‌ها، مفاهیم و فرضیه‌های مربوط به آنها در ارتباط میان پدیده‌های سیاسی.

نکته محوری در روش مقایسه‌ای این است که پژوهشگر را از قوم‌مداری دور می‌سازد، رز در کتاب خود که در آن به علوم سیاسی بریتانیا حمله کرده است، به این نکته اشاره می‌نماید وی چنین استدلال می‌کند که "نوشته‌های موجود درباره سیاست در بریتانیا (یا به نحو کامل‌تر سیاست انگلیسی) بطور سنتی مدعی بی‌نظیر بودن آن از طریق خاص‌گرایی نادرست هستند. هر نهاد، فرد و حادثه با تفاوت‌های اسمی توصیف می‌شود که دلالت ضمنی آن نبود کیفیت‌های عمومی است" به عبارت دیگر به نظر رز این پژوهشگران به ارائه نظریه‌ای عمومی می‌پردازند که معتقدند بدون در نظر گرفتن زمینه تاریخی یا ملی خاص، جهان‌شمولند.

همچنین تحلیل مقایسه‌ای می‌تواند هم استقرایی هم قیاسی باشد. (Rose, 1991:449) البته اغلب پژوهش‌های مقایسه‌ای با آزمون مدل‌های مقایسه‌ای سروکار ندارند.